



واژه‌ها نیز جان دارند!

بررسی ویژگی‌های واژه‌ها در مقیاس با افراد یک جامعه بشری

مسعود مشیدی

کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان اراک

Email: m.moshayedi@yahoo.com

چکیده

زبان در طول زندگی خود، مدام در حال تغییر است و مانند هر موجود زنده دیگری دوران تولد، بلوغ، اوقات رشد شتابان و آهسته، کمال و گاهی زوال تدریجی را می‌گذراند. تجلی این تغییر و دگرگونی بیشتر در سطح واژه‌ها مشهود و ملموس است. از این رو مراحل پیدایش و تکامل واژه‌ها، قواعد حاکم بر ساختشان، تغییرات آوایی، معنایی و دستوری آن‌ها و روابطشان با دیگر واژه‌ها می‌تواند بر تعبیر و تفسیر ما از جهان تأثیرگذار باشد. در این گفتار کوتاه برخی ویژگی‌های واژه‌ها در قیاس با افراد یک جامعه بشری به تصویر کشیده شده و به واژه و ماهیت آن به مثابه موجودی دارای حیات نگریسته شده است.

کلیدواژه‌ها: واژه، روابط واژگانی، قواعد واژه‌سازی، تغییرات واژگانی

سرگذشت و سرنوشت واژه‌ها در جوامع واژگانی همچون سرگذشت و سرنوشت انسان‌ها در جوامع بشری است. در مقام مقایسه، شاید بتوان گفت که واژه‌ها نیز مانند انسان‌ها جان دارند و شاکله‌آویی‌شان متأثر از نوع ترکیب DNA واجی آن‌هاست^۱ و تنوع در ترکیب و آرایش DNA واژه‌های گوناگونی را در پیکره یک زبان رقم می‌زند. واژه‌های گوناگون مانند یک خانواده بزرگ هزار فامیل اند که افراد آن با یکدیگر روابط نسبی دور و نزدیک دارند. واژه‌ها در این جامعه واژگانی یا با هم ارتباط عمودی دارند (مانند رابطه فرزندان و والدین آن‌ها با آبا و اجدادشان) یا رابطه افقی (مانند خواهر و برادر و همسر و دوست). در این مجموعه، هر فرد به نوعی با افراد دیگر ارتباط دور و نزدیک پیدا می‌کند، نقشی متفاوت را به عهده می‌گیرد و معنا یا مفهومی را با صورت و آرایشی مناسب با موقعیت‌ها و بافت‌های گوناگون زبان نمایش می‌دهد. نام‌آواها^۲ که تعداد آن‌ها در زبان اندک است، ناخواسته و طبیعی

به دنیا می‌آیند اما اغلب واژه‌ها این گونه نیستند و اهل زبان خود در تولد آن‌ها نقشی آگاهانه دارند.^۳ واژه‌ها بر حسب نیاز متولد می‌شوند^۴. در مسیر زندگی‌شان رشد می‌کنند و بالغ می‌شوند. برخی از آن‌ها آن قدر گوشه‌گیر، منزوی و درون‌گرا هستند که به هیچ ترکیبی تن نمی‌دهند و به‌ندرت با واژه‌های دیگر ارتباط گرم و صمیمی دارند.^۵ گروهی دیگر به مختصر ارتباطی با دیگر واژه‌ها بسنده می‌کنند و حد عرف را نگه می‌دارند. اما دسته‌ای دیگر برون‌گرا، اجتماعی و خونگرم‌اند و به سرعت با اطرافیان رابطه برقرار می‌کنند و دوست می‌شوند. زبایی و نشاط این دست واژه‌ها به حدی است که فرزند، نوه، نتیجه و حتی ندیده خود را می‌بینند ولی باز هم چنان جوانان شوخ و شنگ به سرمستی و طنزازی در زبان می‌پردازند و گاهی سرپیری هوس تجدید فراش و تکرار دوباره ماجراها را در سر می‌پروراند^۶. گروهی دیگر از واژه‌ها آن چنان خونگرم و گاه لجام گسیخته‌اند که با هر کس که بخواهند، نشست و برخاست می‌کنند و دوست می‌شوند^۷. دوستی و رفاقت بین واژه‌های با هم‌آیی^۸ گاهی آنچنان گرم و صمیمی می‌شود که ذکر نام هر کدام تداعی کننده نام دیگری است. گاهی این دوستی و رفاقت آن چنان عمیق است که این واژه‌ها مثل دو قلوب‌های به هم چسبیده‌ای می‌شوند که برترین تیم‌های پزشکی جهان نیز نمی‌توانند آن‌ها را از یکدیگر جدا کنند و اگر این کار محقق شود، ممکن است یکی از آن‌ها (یا هر دو) دوری فراق دیگری را برنتابد و از فرط فراق بمیرد. واژه‌های اتباع یا دوگان ساخته‌های ناقص^۹ فرزندان خلف این دسته‌اند.

هر فرد به نوعی با افراد دیگر ارتباط دور و نزدیک پیدا می‌کند، نقشی متفاوت را به عهده می‌گیرد و معنا یا مفهومی را با صورت و آرایشی مناسب با موقعیت‌ها و بافت‌های گوناگون زبان نمایش می‌دهد. نام‌آواها که تعداد آن‌ها در زبان اندک است، ناخواسته و طبیعی به دنیا می‌آیند اما اغلب واژه‌ها این گونه نیستند و اهل زبان خود در تولد آن‌ها نقشی آگاهانه دارند

به همان سان که قند پارسی به بنگاله رفت و طوطیان هند را شکرشکن ساخت، وام واژه‌ها^{۱۰} نیز از زبانی به زبان دیگر مهاجرت می‌کنند و گاهی باعث غنای زبان مقصد می‌شوند. برخی از آن‌ها اقامت دائم می‌گیرند و در زبان مقصد می‌مانند^{۱۱} اما برخی دیگر گویا به قصد تفریح و تفرج به زبان مقصد وارد می‌شوند^{۱۲} و چون زندگی ایده‌آل و آرمانی خود را پیدا نمی‌کنند و یا با بی‌مهری میزبان مواجه می‌شوند، سرخورده به موطن خویش باز می‌گردند. برخی از این وام واژه‌ها پایبند اصول و قوانین مهاجرت‌اند، قانونی می‌آیند و در قرنطینه فرهنگستان چند صباحی در خدمت اربابان گروه‌های مختلف

Genetic
Generate
Generation
Gene

واژه‌گزینی از این دست به آن دست می‌شوند و اگر شناسنامه و تابعیت زبان مقصد را گرفتند، وارد زبان می‌شوند اما گروهی دیگر از آن‌ها مقید به چنین اصولی نیستند و آن چنان بی‌سر و صدا و مؤذیان وارد پیکرهٔ زبان می‌شوند و هویت زبان مقصد را می‌گیرند که کمتر کسی در بومی نبودن آن‌ها تردید می‌کند.^{۱۳} برخی از این واژه‌ها با اتکا به نفس بالایی خود بدون اینکه احساس غربت کنند، در زبان مقصد جولان می‌دهند، واژه‌های دیگر را شیفتهٔ خود می‌سازند، با واژه‌های زبان مقصد ازدواج می‌کنند و واژه‌های دو رگه^{۱۴} را می‌سازند.

برخی از واژه‌ها پایبند اصول اخلاق در خانوادهٔ واژگانی خود هستند اما برخی دیگر چندان تعهدی به خانواده ندارند و در اثر آمیزش با واژه‌های دیگر خانوادهٔ جدیدی را تشکیل می‌دهند و در پاره‌ای موارد اصل و نسب خود را به فراموشی می‌سپارند.^{۱۵}

واژه‌های همنام^{۱۶} و چند معنا^{۱۷}، مانند برخی انسان‌ها هویت و شخصیتی چندگانه دارند. در هر محیطی رنگ عوض می‌کنند و نان به نرخ روز می‌خورند. دورنگی و چه بسا چند رنگی آن‌ها به حدی است که در پاره‌ای موارد باید علاوه بر بافت زبانی^{۱۸} از بافت موقعیتی^{۱۹} نیز بهره گرفت تا شاید بتوان نقاب از چهرهٔ ملون آنان برداشت. این گونه واژه‌ها گاه با حضور در بافت‌های ادیبانه و بحث‌های طنزآمیز و لطیفه‌گونه باعث تلطیف خاطر خوانندگان می‌شوند^{۲۰} و گاه در متون جدی و ارتباطی با القاء تعابیر مبهم و چندپهلوی بدفهمی می‌آفرینند و دست بقیهٔ واژه‌های هم‌جوار خود را نیز در پوست گردوی می‌گذارند.^{۲۱}

اما امان از تابوهای زبانی^{۲۲} یا دشواژه‌ها که در همهٔ جوامع مطرود و متروک‌اند و کسی را رغبت همنشینی و نزدیکی با آن‌ها نیست. این قبیل واژه‌ها را مجال خودنمایی نیست مگر در محافل خصوصی و به دور از چشم اغیار!

با همهٔ این اوصاف باید اذعان داشت که همهٔ واژه‌ها عمر جاودان ندارند و بالاخره پیر و فرتوت می‌شوند و از دست‌وپا می‌افتند؛ به طوری که دیگر کمتر کسی به آن‌ها سر می‌زند. گروهی از آن‌ها در آخرین لحظات عمر، که همه از آن‌ها قطع امید کرده‌اند، به حالت کما می‌روند. برخی از آن‌ها را بر حسب نیاز با استفاده از شوک و تنفس مصنوعی احیا می‌کنند و دوباره به زندگی برمی‌گردانند^{۲۳} اما تعداد زیادی از آن‌ها پلک از هم باز نمی‌کنند و در حالت کما از دنیای فانی واژه‌ها رخت بر می‌بندند و تنها سنگ نبشتهٔ آن‌ها در دفتر تاریخ و ادب هر قومی به یادگار می‌ماند.^{۲۴} این دست واژه‌ها مدفون می‌شوند اما هنوز چشم امید دارند که آیندگان با تورق تاریخ زبان سری به آن‌ها بزنند و از روی محبت، تفقدی در حال آنان بنمایند و شاید با دم مسیحایی خود آن‌ها را به زندگی مجدد باز گردانند.

آنچه در این مقال کوتاه گذشت، شرح مختصر دنیای پررمز و راز واژه‌ها بود. اشراف بر این دنیای پر رمز و راز و کشف روابط و تعاملات بین واژه‌ها، که برخی از آن‌ها جنبهٔ همگانی و جهانی دارند، و همچنین تعریف و تبیین اصطلاحات و فرایندهای خاص این حوزه از زبان و یکدست‌سازی آن‌ها به اهل زبان امکان می‌دهد که زبان، این بزرگ‌ترین عطیه الهی و وسیله ارتباطی،

را همگام با پیشرفت جامعهٔ بشری به شیوه‌ای روزآمد مقتدر و ورزیده کنند تا از آن بتوانند برای ایجاد ارتباط پایدار و دقیق و نشر و گسترش علوم و معارف بهره ببرند. واژه‌ها در حقیقت گسترده‌ترین و پویاترین بخش هر زبان هستند. بدیهی است افرادی که گنجینهٔ واژگانی قوی‌تری دارند در درک مطالب و ابراز عقاید خویش به صورت گفتار یا نوشتار از دیگران موفق‌ترند.

به همان سان که قند پارسی به بنگاله رفت و طوطیان هند را شکر شکن ساخت، وام واژه‌ها نیز از زبانی به زبان دیگر مهاجرت می‌کنند و گاهی باعث غنای زبان مقصد می‌شوند. برخی از آن‌ها اقامت دائم می‌گیرند و در زبان مقصد می‌مانند اما برخی دیگر گویا به قصد تفریح و تفرج به زبان مقصد وارد می‌شوند و چون زندگی ایده‌آل و آرمانی خود را پیدانمی‌کنند و یا بابی مهری میزبان مواجه می‌شوند، سرخورده به موطن خویش باز می‌گردند

البته جای خوشوقتی است واژه‌های هر زبان به رغم داشتن تنوع در حوزه‌های مختلف آوایی، معنایی، دستوری، کاربردی و... به شکلی نامنظم روی هم تلنبار نشده‌اند؛ زیرا در آن صورت انسان نمی‌توانست به سرعت و دقت از میان هزاران واژهٔ ذخیره شده در ذهن، واژه‌های مورد نیاز خود را بیابد. بر این اساس، تصور می‌شود که واژه‌ها به شکلی سازمان یافته در نظامی چندبعدی و پیچیده ذخیره شده باشند و بر مبنای همین ترتیب به کار رفته در ذخیره‌سازی این عناصر می‌توان آن‌ها را باز یابی کرد.

بی‌شک هر واژه از زبان به تعداد مصادیق خود در جهان خارج تعاریف متعدد دارد و از این رو باید واژه‌ها و مصادیق مختلف آن‌ها در جهان خارج را از منظرها و زوایای گوناگون با دیدی تازه مورد بررسی قرار داد. به قول سهراب سپهری، «واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد؛ چشم‌ها را باید شست» و همه کس و همه چیز را «جور دیگر باید دید.»

پی‌نوشت‌ها

۱. Phonotactics واج‌آرایی؛ نظم و تربیت زنجیری قاعده‌مند حاکم بر نوع و نحوهٔ آرایش واحدهای واجی یک زبان باعث پدیدار شدن واژه‌های مختلف در آن زبان می‌شود. مثلاً در زبان فارسی با استفاده از سه واج آ، ر، د می‌توان واژه‌های مختلفی از جمله آرد، راد، دارا، آراد، رادار و... ساخت. (چگنی، ۱۳۸۲: ۳۵۰، Katamba ۱۹۹۳: ۸۲)

۲. Onomatopoeia نام‌آواها؛ واژه‌هایی هستند که به نظر می‌رسد ساختار آوایی آن‌ها تقلیدی از اصوات طبیعی موجود در جهان خارج باشد؛ مانند خش‌خش، وزوز، قارقار، توتق، پچ‌پچ. (Richard ۱۹۹۲: ۲۵)

۳. Convention قرارداد؛ ایجاد نوعی رابطهٔ دلخواه بین واژه‌های یک زبان و معانی آن‌هاست. مثلاً، هیچ‌گونه رابطهٔ طبیعی یا فیزیکی بین واژهٔ کتاب و شیئی که این لفظ در جهان خارج به آن دلالت می‌کند، وجود ندارد و این رابطه صرفاً دلخواه و قراردادی در میان اهل زبان است. (رایبزن، ۱۳۷۸: ۴۷، Crystal ۱۹۹۱: ۸۲)

۴. خلاقیت و زیابایی (creativity and productivity) از ویژگی‌های منحصربه‌فرد زبان انسان است که به گویشوران اجازه می‌دهد برحسب نیاز برای مفاهیم جدید واژه‌های جدید بسازند؛ مانند واژه‌های یارانه، آزادانه، آبدرمانی، ایثارگر... که اخیراً ساخته شده‌اند.

۵. واژه‌های نقش‌نما (Function words): واژه نقش‌نما فاقد معانی قاموسی است (به خودی خود معنای معنایی ندارد) و عمدتاً ناظر بر اطلاعات دستوری یا روابط منطقی درون جملات است مانند ضمایر، حروف ربط، اادات... (چنگی، ۱۳۸۲: ۱۸۹ Crystal ۱۹۹۱: ۱۹۲۱ /)

۶. مثلاً از بن واژه «دان» مشتقات و ترکیبات زیر پدید آمده‌اند: دانش، دانشگاه، دانشمند، دانشمندان، دانا، دانایی، دانش‌آموز، دانشجو، دانستن، دانشیار، دانش‌پژوه، دانش‌محرور، دانش‌بنیان، دانش‌آموخته و...

۷. برای مثال، بن واژه «زندن» با واژه‌های مختلفی در ترکیبات شرکت می‌کند و معانی متفاوتی را می‌رساند: کتک زدن، اتو زدن، در زدن، تلفن زدن، رنگ زدن، جارو زدن، زنگ زدن، جا زدن، سر زدن، پشتک زدن، نیش زدن. در زبان انگلیسی نیز واژه‌های take، get این‌گونه‌اند.

۸. Collocation باهم‌آیسی: قابلیت وقوع مکرر دو یا چند واحد واژگانی مجزا در کنار یکدیگر است که در برخی موارد این قابلیت به اندازه‌ای تقویت می‌شود که فقط با گفتن یکی از آن‌ها واژه دوم در ذهن شنونده تداعی می‌شود؛ مثل: رک و راست، راست و حسینی، درب و داغون، گوش به زنگ، بار و نبار (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۶ Richards ۱۹۹۲: ۶۲ /)

۹. Partial reduplication دوگان‌سازی ناقص: نوعی فرایند واژه‌سازی است که به موجب آن قسمتی از یک واژه (یک صدا، یک هجا، یک تکواژ و یا بیشتر) تکرار می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی، این ترکیبات را می‌توان در سه گروه عمده قرار داد:

الف: جزء اول معنی‌دار، جزء دوم بی‌معنی؛ مثل: ساخت و پاخت، بنیدید بیدید، اخم و تخم، آش و لاش

ب: جزء اول بی‌معنی، جزء دوم معنی‌دار؛ مثل: دک و دنده، پت و پهن، آت و آشغال

ج: هر دو جزء به تنهایی بی‌معنی ولی دارای تشابه آوایی؛ مثل: آلاخون

والاخون، حاج و واج، هله هوله (کلباسی، ۱۳۸۰: ۶۷)

۱۰. Loan words واژه‌های قرضی (وام واژه‌ها):

واژه‌هایی هستند که به دلایل مختلف از زبان‌های دیگر

وارد یک زبان می‌شوند ولی گاهی صورت آوایی

آن‌ها به‌دلیل عدم تطابق سیستم‌های واجی دو

زبان با سیستم آوایی زبان قرض‌گیرنده

منطبق و سازگار نمی‌شود. مثلاً واژه‌های

قرضی رادیو و تاکسی در زبان فارسی

از نظر آوایی به‌صورت /rɑ:diəʊ/ و

/tæksi/ تلفظ نمی‌شوند.

(Crystal ۱۹۹۱: ۲۰۵)

۱۱. واژه‌هایی که به‌خاطر مسائل

مذهبی، علمی، سیاسی و... به یک

زبان راه می‌یابند و به مرور جزئی

از زبان مقصد می‌شوند. مانند

واژه‌هایی که تحت نفوذ دین اسلام

وارد زبان فارسی شده‌اند.

۱۲. واژه‌هایی که برحسب مورد و

یا توسط گروه اندکی در یک برهه از

زمان وارد زبان می‌شوند و پس از مدتی

فراموش می‌گردند.

۱۳. واژه نسازل (به معنی شیر تخلیه پمپ

بنزین) در نگاه اول عربی یا فارسی به‌نظر

می‌رسد باشد ولی انگلیسی است: (Nozzle).

۱۴. Hybrid word واژه دورگه: واژه‌ای است که

عناصر تشکیل‌دهنده آن از دو زبان مختلف‌اند.

مانند واژه‌های بمباران (بمب از انگلیسی و باران از فارسی)،

شجره‌نامه (شجره از عربی و نامه از فارسی)، تلفن‌چی (تلفن از انگلیسی و چی

از ترکی (Hartmann ۱۹۷۶: ۱۰۵)

۱۵. واژه‌هایی مانند رخت‌خواب، خونسر، دندان‌گیر، ناخن‌خشک... که از ترکیب‌پذیری معنایی

برخوردار نیستند این‌گونه‌اند. (شقایق، ۱۳۸۷: ۸۸)

۱۶. Homonymy واژه‌های همنام (واژه‌های دارای جناس تام): واژه‌هایی هستند که صورت

آوایی و نوشتاری یکسانی دارند اما از نظر معنایی کاملاً با هم متفاوت‌اند. مانند واژه bank در

زبان انگلیسی که به دو معنی «بانک» و «ساحل رودخانه» کاربرد دارد. واژه شیر در زبان فارسی

نیز این‌گونه است. (Yule ۲۰۰۵: ۱۷۴)

۱۷. Polysemy چندمعنایی: ویژگی گروهی از واژه‌هاست که دارای چندین معنی هستند اما

همگی آن‌ها از طریق تعمیم به نوعی به هم وابسته‌اند. مانند واژه head در زبان انگلیسی که به

معنای سر، رئیس، قسمت بالای هرچیز و... می‌باشد. (Yule ۲۰۰۵: ۹۷)

۱۸. Linguistic context بافت زبانی: شامل مجموعه واژه‌هایی است که در یک عبارت یا جمله

به‌کار می‌روند و تأثیر بسیار زیادی بر درک ما از آن عبارت یا جمله دارند. مثلاً در جمله

«دوستم دیروز از نردبان افتاد و شانه‌اش شکست. حالا مجبور است چند روز در بیمارستان

بماند.» از بافت زبانی متوجه می‌شویم که منظور از شانه، کتف است نه ابزار آرایش مو. در جمله

انگلیسی زیر:

He has to go to the bank to cash the check.

از بافت زبانی واژه‌ها متوجه می‌شویم که منظور از bank بانک است نه ساحل رودخانه. (Yule ۲۰۰۵: ۱۲۹)

۱۹. Physical context بافت فیزیکی یا بافت موقعیتی: ناظر بر مکان یا زمانی است که واژه

در آن ظاهر می‌شود و به ما در درک معنی درست آن کمک می‌کند:

الف: به آن شیر دست نزن، (هشدار مادر به فرزندش که به سراغ یخچال رفته است)

ب: به آن شیر دست نزن، (هشدار پدر در حال تعمیر شیر دست‌شویی به پسر کوچکش)

ج: به آن شیر دست نزن، (هشدار نگهبان باغ‌وحش به یکی از بازدیدکنندگان)

(صفوی، ۱۳۷۹: Yule ۲۰۰۵: ۱۲۹)

۲۰. در بافتی ادبی مانند: «امشب صدای تیشه از بیستون نیامد

گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد» واژه شیرین دارای دو معنی متفاوت است.

۲۱. در جمله «هر کس باید تنها مقاله بنویسد.» دو تعبیر قابل استنباط است: الف) هر کس باید

به تنهایی (بدون کمک دیگران) مقاله بنویسد. ب) هر کس باید فقط مقاله (نه چیز دیگر) بنویسد.

۲۲. Taboo تابو یا دشواژه: به گروهی از واژه‌ها اطلاق می‌شود که کاربردشان سبب

آزدگی خاطر دیگران می‌شود؛ زیرا به اعمال، اشیا و یا روابطی اشاره دارند که در میان اهل زبان

نفرت‌آور، ناخوشایند، نامطلوب و غیرمؤدبانه هستند. واژه‌های مربوط به اعمال جنسی، عمل دفع،

... از این دسته‌اند (چنگی، ۱۳۸۲: ۴۴۴)

۲۳. واژه‌های مستراح، توالت، دست‌شویی و سرویس بهداشتی همگی ناظر بر یک مفهوم خاص‌اند

و به‌دلیل تابو بودن این مفهوم واژه‌های مختلفی یکی پس از دیگری برای آن وضع شده است.

۲۴. واژه‌های پیکان و سمند به‌عنوان نام وسیله نقلیه و یا برخی اسامی جدید که والدین روی

بچه‌های خود می‌گذارند، از این نوع‌اند.

۲۵. واژه‌هایی مانند نخچیر (شکار) خارثاک (جایی که در آن خار بسیار می‌روید)، امیر آخور

(مسئول امور اصطبل)، مستنطق (بازپرس) و موزه (کفش) از این دسته‌اند.

منابع

۱. چنگی، ابراهیم؛ فرهنگ دایره‌المعارفی زبان و زبان‌ها. نشر بهنام، ۱۳۸۲.
۲. روبینز، آر. اچ؛ تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه علی‌محمد حوق‌شناس. نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۳. شقایق، ویدا؛ مبانی صرف، انتشارات صرف، تهران، ۱۳۸۷.
۴. صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنی‌شناسی. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۵. کلباسی، ایران؛ ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۶. مشیری، مهشید. ۱۰ مقاله درباره فرهنگ، زبان و ترجمه. نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳.
7. Crystal, D. (1991). *A dictionary of linguistics and phonetics*. Oxford: Blackwell.
8. Crystal, D. (1992). *An encyclopedic dictionary of language and linguistics*. Oxford: Blackwell.
9. Hartmann R.R.K. & F. C. Strok. (1976). *Dictionary of language and linguistics*. London: Applied Science publishers.
10. Katamba, F. 1993. *Morphology*. London: Macmillan Press LTD.
11. Richards, J. C. John Platt & Heidi Platt, (1992). *Longman dictionary of language and applied linguistics*. London: Longman Group
12. Yule, G. 2005. *The study of language*. Cambridge: Cambridge University Press.